

## گفتمان سیاست جنایی قوه قضائیه در «دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه»

امیرحسین نیازپور\*

### چکیده

در پهنه سیاست جنایی ایران مشارکت نهادهای جامعه‌ی در زمینه پیشگیری از جرم، سازش میان نقش آفرینان دعوای کیفری، حمایت از بزه‌دیدگان، بازپروری مجرمان و اجرای واکنش‌های عدالت کیفری از مهم‌ترین راهبردهاست، اما نبود سیاست جنایی تقنینی شفاف در زمینه مشارکت نهادهای جامعه‌ی، بودن تردید در میان نهادهای دولتی به منظور برقراری تعامل با نهادهای جامعه‌ی و استفاده از ظرفیت این نهادها نسبت به مهار پدیده مجرمانه و پاسخ دادن به آن، نبود آگاهی عمومی نسبت به توان نهادهای مذکور در پهنه عدالت کیفری از مهم‌ترین چالش‌ها در این زمینه است. از این رو، آموزش مقام‌های قضایی، تفسیر قوانین به منظور تقویت مشارکت نهادهای جامعه‌ی، تهیه و تدوین قانون جامع برای توسعه استفاده از ظرفیت‌های نهادهای جامعه‌ی، گسترش آگاهی‌های عمومی نسبت به این نهادها از جمله راهکارها به شمار می‌روند و بر همین اساس، «دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه» که در تاریخ ۲۷ بهمن ۱۳۹۸ برای تقویت رویکرد مشارکت‌مدارانه در فرایند پیشگیری از جرم و مقابله با بزهکاری تصویب شده است نیز می‌تواند عرصه‌ای برای تقویت تعامل نهادهای قضایی با نهادهای جامعه‌ی ایجاد کند. در این نوشتار، گفتمان کنش‌مدارانه و واکنش‌مدارانه سیاست جنایی قوه قضائیه در دستورالعمل مذکور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

**واژگان کلیدی:** سیاست جنایی، نهادهای جامعه‌ی، پیشگیری از جرم، عدالت ترمیمی، حمایت از بزه‌دیدگان

\* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهشتی، تهران، ایران

## مقدمه

بزهکاری مسئله‌ای عمومی است که همه جوامع بشری با آن رویارو هستند و برای پیش‌بینی تدابیر مهارکننده پدیده مجرمانه در دو سطح کنش و واکنش‌مدارانه باید فرایندی چهارچوب‌مند شناسایی و سپری شود. فرایند مذکور اساساً به‌منظور کاهش شمار بزهکاری بر یک سلسله اصول استوار بوده که در این میان دو اصل اقدام همه‌جانبه نهادهای دولتی و استفاده از نهادهای جامعوی از اهمیت زیادی برخوردارند. زیرا، شناسایی و تضمین این اصول زمینه‌ای برای به‌کارگیری تمام ظرفیت‌های جامعه فراهم می‌آورد.

در پرتو اصل اقدام همه‌جانبه نهادهای دولتی قاعداً همه بخش‌های دولت تکلیف دارند نسبت به مهار پدیده مجرمانه سیاست‌گذاری و اقدام کنند. چه اینکه، همه شهروندان برخوردار از حق بر امنیت و در برابر تمام قسمت‌های حاکمیت دارای تکلیف در زمینه ایجاد آن هستند. از این‌رو، باید نسبت به پیشگیری و مقابله با بزهکاری که برهم‌زننده امنیت است، تدابیر مناسب را پیش‌بینی و اجرا نمایند. با وجود اینکه دولت از امکانات گسترده‌ای برای تأمین امنیت و مهار بزهکاری برخوردار است، اما این صرفاً یک بخش از ظرفیت‌های جامعه برای کاهش میزان پدیده مجرمانه است (نک: دلماس مارتی، ۱۳۹۵: ۹۳-۶۹).

اتخاذ رویکرد مشارکت‌مدارانه در زمینه پیشگیری و مقابله با جرم، از یک‌سو توان جامعه برای مهار این پدیده را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، شیوه‌ای پویا در راستای ارتقای آموزش مسئولیت به همگان و مردم‌مدارانه کردن تأمین امنیت است (لازرژ، ۱۳۹۶: ۱۶۵). از این‌رو، توجه و تضمین استفاده از ظرفیت نهادهای جامعوی به‌منظور مهار جرم در شمار اصول بنیادی توجه‌پذیر در فرایند سیاست‌گذاری جنایی قرار گرفته است (نک: جمشیدی، ۱۳۹۵: ۳۰-۲۰). به‌موجب این اصل باید در سراسر فرایند پیشگیری و مقابله با پدیده مجرمانه از ظرفیت‌های نهادهای جامعوی در کنار قابلیت‌های نهادهای دولتی بهره جست. بنابراین، قلمرو این اصل از سیاست‌گذاری تا اجرای تدابیر اتخاذ شده گسترانیده می‌شود. اصل مذکور در سیاست جنایی سازمان ملل متحد شناسایی شده است. برای نمونه، می‌توان به رهنمودهای سازمان ملل متحد در زمینه پیشگیری از جرم ۲۰۰۲ اشاره کرد که به‌کارگیری ظرفیت نهادهای جامعوی را در شمار اصول ناظر به پیشگیری از جرم پیش‌بینی نموده است.

در قلمرو سیاست جنایی ایران از رهگذر قوانین و مقررات متعددی به این اصل تا اندازه‌ای توجه شده است. قسمت ۱ بند ت ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نمونه‌ای برجسته در این زمینه به شمار می‌رود. به‌موجب آن قوه قضائیه وظیفه یافته است تا

از رهگذر «... بهره‌گیری از مشارکت اجتماعی مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد...» به تهیه و تدوین برنامه جامع پیشگیری از وقوع جرم و ارتقای سلامت اجتماعی مبادرت ورزد.

علاوه بر این، در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری زمینه‌ای برای ایفای نقش سازمان‌های مردم‌نهاد برای اعلام جرم و تعقیب آن در پهنه عدالت کیفری ایجاد شده است. با وجود این، مشارکت این نهادها در فرایند پاسخ دادن به جرم با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. شماری از این چالش‌ها در قوانین و مقررات ریشه دارند و دسته‌ای دیگر در رویه‌ها و نوع برخورد با نهادهای جامعوی. به همین جهت، در سطح مدیریت کلان قضایی، «دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه» در ۲۷ بهمن ۱۳۹۸ مورد توجه قرار گرفته است تا از این رهگذر دست‌کم زمینه‌ای برای توجه بیشتر به تعامل مراجع قضایی با نهادهای جامعوی فراهم شود. زیرا، قوه قضائیه، از یک‌سو به‌موجب قسمت نخست بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای مسئولیت در زمینه پیشگیری از جرم است. این وظیفه جنبه‌های متعددی دارد که چگونگی به‌کارگیری ظرفیت نهادهای جامعوی در زمینه پیشگیری از جرم از مهم‌ترین آن‌هاست. از سوی دیگر، بر اساس بند ۴ و قسمت دوم اصل پیش‌گفته مقابله با بزهکاری به این قوه واگذار شده است. در این زمینه نیز قوه قضائیه باید با استفاده از ظرفیت نهادهای دولتی و جامعوی به کشف جرم، به سرانجام رسانیدن دادرسی کیفری و فراهم آوردن اسباب رسیدن به هدف‌های عدالت کیفری مانند بازپروری بزهکاران و ترمیم زیان‌های واردشده به بزه‌دیدگان مبادرت ورزد.

بر همین اساس، در دستورالعمل مذکور شناسایی «... ظرفیت‌ها و توانمندی نهادهای مردمی<sup>۱</sup> برای مشارکت در زمینه‌های سیاست‌گذاری قضایی، پیشگیری از وقوع جرم، حمایت از بزه‌دیدگان، میانجی‌گری و صلح و سازش، نظارت بر اجرای قوانین، رسیدگی و بازاجتماعی شدن متهمان و مجرمان» مورد توجه قرار گرفته است.

این دستورالعمل که دارای پنج فصل، ۵۴ ماده و ۱۸ تبصره است، در فصل چهارم جنبه‌های

۱. گفتنی است که، برابر بند الف ماده ۱ دستورالعمل پیش‌گفته «نهادهای مردمی؛ نهادهایی هستند که به صورت داوطلبانه، غیردولتی، غیرانتفاعی، غیرسیاسی و با مجوز یکی از مراجع ذی‌صلاح فعالیت می‌کنند: از قبیل مساجد، سازمان‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد، هیأت‌های مذهبی، گروه‌های تبلیغی و سازندگی، انجمن‌های علمی، خیریه‌ها و بقاع متبرکه.» بنابراین، در دستورالعمل مذکور مصادیق نهادهای جامعوی فراتر از سازمان‌های مردم‌نهاد شناسایی شده است.

مختلف مشارکت نهادهای جامعه‌ی در زمینه‌های کنش (پیشگیری از جرم)<sup>۱</sup> و واکنش (مقابله کیفری)<sup>۲</sup> سیاست جنایی نسبت به پدیده مجرمانه را نمایان ساخته است تا از این رهگذر مجموعه قوه قضائیه با رویکردی مشارکت‌مدارانه در راستای اجرای هدف‌های این دستورالعمل که طبیعتاً در اثربخش‌تر کردن تدابیر نظام قضایی در مهار جرم نقش‌آفرین است، گام بردارند (نک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۵۷۵-۵۵۴).

در این نوشتار، برای شناسایی ابعاد دستورالعمل پیش‌گفته گفتمان الف) کنش‌مدارانه و ب) واکنش مشارکت‌مدارانه سیاست جنایی قوه قضائیه در «دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه» بررسی می‌شود.

### ۱. گفتمان کنش‌مدارانه سیاست جنایی قوه قضائیه در «دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه»

سیاست کنش‌مدارانه که پهنه‌ای گسترده از سیاست جنایی است، اساساً شامل مجموعه‌ای از تدابیر ناکیفری است که پیش از ارتکاب بزهکاری و به‌منظور تأثیرگذاری بر عوامل جرم‌زا اتخاذ می‌شوند. در این عرصه هدف کاهش شمار جرم از رهگذر اقدام‌های ناقهرآمیز است (Sagand, 1: 2010). این سیاست‌ها عموماً دارای خصیصه‌های متعددی هستند که ناکیفری بودن، تأثیر داشتن بر عوامل جرم‌زا، فراگیر و مهم‌تر از همه کنش‌مدارانه بودن از برجسته‌ترین هاینده. در این میان، کنش‌مدارانه بودن سیاست جنایی از نقش انکارناپذیری برخوردار است. زیرا، در پرتو به‌کارگیری این تدابیر همواره از وارد شدن شهروندان ناکرده‌بزه به عرصه بزهکاری پیشگیری می‌شود. تدابیر پیشگیری از جرم دارای دو جنبه هستند. یک بعد آن رسمی و جنبه دیگر آن معنوی است (نک: جندلی، ۱۳۹۵: ۳۳-۱۹).

در پرتو جنبه جامعه‌ی اصولاً باید مشارکت نهادهای نادولتی در سیاست‌گذاری و اجرای تدابیر پیشگیرانه به رسمیت شناخته شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۴: ۱۱). این رویکرد در چهارچوب قوانین مختلف از جمله قانون پیشگیری از وقوع جرم از رهگذر بند ۳ ماده ۳ شناسایی شده است (نک: نیازپور، ۱۳۹۶: ۵۴۵-۵۲۷). مطابق آن شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم باید به «... ایجاد زمینه‌های مشارکت مردم و نهادهای دولتی و غیردولتی در امر پیشگیری از وقوع جرم...» مبادرت ورزد. فرایند پیشگیری از جرم نظام‌مند بوده و بر این اساس در چهارچوب مرحله‌های

متعدد باید در راستای اتخاذ تدابیر در این زمینه گام برداشت. شناخت بزهکاری، انتخاب آماج جرم، تعیین و شناخت نظریه، انتخاب روش پیشگیرانه، تعیین نهادهای مسئول اجرای تدابیر پیشگیرانه، اجرای تدابیر پیشگیرانه اتخاذ شده و ارزیابی این تدابیر مرحله‌های پیشگیری از جرم‌اند که با گذر از آن‌ها باید سیاست‌های پیشگیرانه را اتخاذ و اجرا کرد.

مشارکت نهادهای جامعه‌ی در هر یک از این مرحله‌ها نقش توجه‌پذیری در تحلیل دقیق و اتخاذ سیاست‌های اثربخش ایفا می‌نماید. به همین جهت، در دستورالعمل مذکور از رهگذر مقدمه، بند ۳ ماده ۳ و مبحث دوم با عنوان مشارکت در پیشگیری از وقوع جرم به چگونگی ایفای نقش نهادهای پیش‌گفته در عرصه پیشگیری از بزهکاری توجه شده است.

### ۱-۱. مشارکت نهادهای جامعه‌ی در شناخت جرم

فرایند پیش از سیاست‌گذاری پیشگیرانه شامل آن مرحله‌هاست که در پرتو آن‌ها بایسته‌های اتخاذ این سیاست‌ها فراهم می‌شود. به هر رو، برای سیاست‌گذاری در این زمینه ابتدا باید از پدیده مجرمانه، جامعه بزهکاران و بزه‌دیدگان و چرایی ارتکاب بزهکاری را شناخت و همچنین الگوهای نظری و معیار برای تحلیل و گزینش جرم‌های اولویت‌دار داشت (قورچی بیگی، ۱۳۸۸: ۳۶۳). این مرحله اگرچه پیش از سیاست‌گذاری پیشگیرانه جای دارد، اما بنیان تصمیم‌ها و تدابیر ناظر به مهار جرم به شمار می‌رود.

با وجود این که، دولت از رهگذر نهادهای مسئول در زمینه پیشگیری از بزهکاری باید در راستای گذر از این مرحله در فرایند سیاست‌گذاری گام بردارد، همواره می‌توان از ظرفیت نهادهای جامعه‌ی به‌منظور انجام این اقدام‌ها بهره جست (تایلی، ۱۳۹۵: ۱۵۰). در دستورالعمل یادشده به این بعد از مشارکت نهادهای جامعه‌ی اشاره شده است تا از این رهگذر ظرفیت همه نهادهای برای شناخت آمار و ابعاد بزهکاری، علت‌شناسی جنایی، شناسایی الگوی مناسب به‌منظور تحلیل پدیده مجرمانه و معیارگذاری برای شناخت اولویت‌ها به کار گرفته شوند.

پیشگیری از جرم اساساً بر شناخت استوار است. این شناخت در مرحله‌های متعدد به شکل‌های مختلف تبلور می‌یابد. در مرحله مذکور این شناخت که جنبه پیشین دارد به شناسایی آمار/ شمار جرم، شناخت وضعیت و خصیصه‌های بزهکاران و بزه‌دیدگان می‌انجامد. بر همین اساس، می‌توان در این مرحله از قابلیت‌های نهادهای جامعه‌ی استفاده کرد. در دستورالعمل پیش‌گفته این رویکرد در بند الف ماده ۱۶ و بند ۱ ماده ۱۹ شناسایی شده است.

### ۱-۱-۱. گردآوری شمار جرم

در فرایند پیشگیری از جرم شناخت شمار بزهکاری از مهم‌ترین اقدام‌هاست. این شناخت بیشتر از راه گردآوری آمار رفتارهای مجرمانه انجام می‌پذیرد. آمار بزهکاری اصولاً شامل مجموعه‌ای از اطلاعات مربوط به آن دسته از جرم‌هاست که در زمان و مکان معین ارتکاب می‌یابند. در پرتو این روش نسبت به پدیده‌های مجرمانه به‌وقوع پیوسته شمارش و بر این اساس از بزهکاری‌ها شناخت صورت می‌گیرد (نک: اردبیلی، ۱۳۶۵: ۱۷۱-۱۵۷ و رحمدل، ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۰۳). شیوه مذکور دارای کارکردهای متعددی است. اما، مهم‌ترین آن شناخت تعداد جرم، مرتکبان بزهکاری، بزه‌دیدگان و روش‌های ارتکاب جرم است.

این شناخت از دو رهگذر انجام می‌شود. گذر یکم، جنبه رسمی دارد. در این چهارچوب نهادهای دولتی یا رسمی مانند نظام عدالت کیفری که در زمینه مهار جرم دارای مأموریت هستند، به شناخت شمار بزهکاری مبادرت می‌ورزند. شناخت نهادهای مذکور که از رهگذر شیوه‌های متنوع مثل شکایت بزه‌دیدگان، اعلام جرم و اقرار مرتکبان صورت می‌پذیرد، به تهیه و تدوین آمار رسمی جرم که صرفاً نمایان‌گر یک بخش از جرم‌های ارتکاب یافته است، می‌انجامد. به این روش ایرادهای متعددی وارد است. اعتماد نداشتن بزه‌دیدگان به سامانه عدالت کیفری، ترس از آبرو و از دست دادن، ناتوان بودن از لحاظ مالی و یا جسمانی برای طرح دعوی و پیگیری آن از جمله چالش‌های پیش‌روی آمارهای رسمی‌اند. (منفرد و دربندی فراهانی، ۱۳۹۰: ۱۳۲) این ایرادها اصولاً اسباب ناشناخته ماندن شماری از جرم‌های ارتکاب یافته را فراهم می‌آورند.

به همین جهت، گذر دوم که جنبه نارسمی برای شناخت دیگر رفتارهای مجرمانه مورد توجه قرار گرفته است. در این عرصه بیشتر با به‌کارگیری ظرفیت نهادها و شیوه‌های جامعوی در راستای شناخت بزهکاری و آشکار ساختن بخش پنهان جرم‌های ارتکاب یافته<sup>۱</sup> گام برداشته می‌شود. به هر رو، در سطح جامعه نهادهای جامعوی متعددی هستند که در زمینه مطالعه بزهکاری، نمایان ساختن بزهکاری‌های ناشناخته و چگونگی پیشگیری از آن فعالیت می‌کنند.<sup>۲</sup>

به این سان، نهادهای جامعوی دارای مأموریت در زمینه پیشگیری از جرم می‌توانند در فرایند تدوین برنامه‌های پیشگیرانه و به‌کارگیری اقدام‌ها در این زمینه به شناخت آمار بزهکاری که طبیعتاً

## 2. Dark Figure

۲. برای آگاهی نمونه، می‌توان به انجمن حمایت از حقوق کودکان اشاره کرد که در در بند ب ماده ۹ اساسنامه<sup>۳</sup> پیشگیری از کودک آزاری در شمار هدف‌های این انجمن پیش‌بینی شده است.

می‌تواند گسترده‌تر از آمارهای رسمی باشد، مبادرت ورزند.<sup>۱</sup> بر همین اساس، به موجب ماده ۱۶ دستورالعمل معاونت پیشگیری تکلیف یافته است تا در فرایند تهیه و تدوین «برنامه جامع پیشگیری از وقوع جرم و ارتقای سلامت اجتماعی» از «ظرفیت علمی تخصصی و اجرایی نهادهای مردمی» بهره گیرد. تهیه و تدوین برنامه پیشگیری از جرم دارای مرحله‌های متعددی است که شناخت جرم یکمین مرحله آن به شمار می‌رود. بر اساس ماده مذکور با استفاده از ظرفیت نهادهای جامعوی می‌توان در راستای شناخت تعداد جرم‌های ارتکاب یافته و پردازش اطلاعات جنایی گام برداشت. این بهره‌گیری در گام نخست ناظر به شناخت شمار جرم است. زیرا، در فرایند تدوین برنامه‌های پیش‌گیرانه ابتداء باید به سمت شناخت بزه کاری پیش رفت تا بتوان از رهگذر شناسایی و تحلیل دقیق میزان رفتارهای مجرمانه گرانگاه برنامه‌ریزی‌ها و تدبیرگذاری‌ها را شناخت. اینجاست که، نهادهای جامعوی می‌توانند، از یک‌سو در زمینه شناخت آمار بزهکاری از جمله تعداد جرم‌ها، شمار بزهکاران و بزه‌دیدگان و خصیصه‌های آنان و از سوی دیگر، تحلیل هر یک از آن‌ها و معیارگذاری برای شناسایی اولویت‌های پیشگیرانه نقش ایفا کنند.

این ایفای نقش آنچنان دارای اهمیت است که در بند ۱ ماده ۱۹ دستورالعمل دادگستری‌های سراسر کشور وظیفه یافته‌اند تا از رهگذر هماهنگی با معاونت پیشگیری زمینه مشارکت نهادهای جامعوی برای «جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات و آمارهای موجود در خصوص وضعیت بزهکاری در مناطق مختلف مربوط» را فراهم آورند. به این ترتیب، در چهارچوب دستورالعمل بستری برای به مشارکت گرفتن نهادهای جامعوی ایجاد شده است تا با استفاده از ظرفیت آن‌ها واقعیت‌های مجرمانه دقیق‌تر شناسایی شود. این ظرفیت می‌تواند به صورت‌های مختلف تبلور یابد. یک شکل آن بهره‌جستن از این نهادها در زمینه گردآوری آمار و شناخت بخش پنهان بزهکاری است. در عرصه پیشگیری از جرم برای کاهش قلمرو بخش پنهان رفتارهای مجرمانه علاوه بر شیوه‌های رسمی از روش‌های جامعوی بهره‌جسته می‌شود.

۱. گفتنی است که، در همین زمینه بند ۳ ماده ۵ قانون پیشگیری از وقوع جرم ۱۳۹۴ «شناسایی راه‌های جلب مشارکت مردمی و حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای غیردولتی در امر پیشگیری از وقوع جرم» را در شمار وظیفه‌های دبیرخانه شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم شناسایی کرده است. بنابراین، با توجه به اینکه شناخت جرم از مرحله‌های پیشگیری از جرم به‌شمار می‌رود قلمرو این وظیفه به شناسایی راه‌های به‌کارگیری مشارکت این نهادها در زمینه شناخت شمار جرم نیز گسترانیده می‌شود.

این شیوه‌ها دو نوع‌اند. گونه یکم، شیوه گزارش بزهکاران<sup>۱</sup> است. بر اساس این شیوه از شهروندان (دسته نمونه) به صورت ناشناس در زمینه ارتکاب جرم، خصیصه‌های آنان و بزه‌دیدگان، روش و چگونگی وقوع جرم، چرایی آگاه ناشدن پلیس از بزهکاری ارتکاب یافته پرسش می‌شود. این اقدام می‌تواند تا اندازه زیادی در شناخت واقعیت‌ها از جمله شمار جرم‌ها، توان پلیس، اثربخش بودن تدابیر پیشگیرانه نقش‌آفرین باشد. گونه دوم، شیوه گزارش بزه‌دیدگان<sup>۲</sup> است. در این روش از شهروندان (دسته نمونه) در خصوص بزه‌دیده شدن و اطلاعات مربوط به آن مانند ویژگی‌های این افراد، زمان بزه‌دیده شدن، چرایی گزارش ندادن به نظام عدالت کیفری، خصیصه‌های بزهکاران، موقعیت و شیوه ارتکاب جرم پرسش‌گری صورت می‌پذیرد (Kestern, 2013: 50).

بنابراین، نهادهای جامعه‌ی با توجه به امکانات و تخصص خود می‌توانند در اجرای این روش‌ها و شناسایی و گردآوری اطلاعات مربوط به بزهکاری و همچنین بررسی علمی آن‌ها نقش توجه‌پذیری ایفا کنند. در نظام پیشگیری از جرم در ایران اگرچه سیاست ویژه‌ای برای استفاده از نهادهای جامعه‌ی در زمینه گردآوری آمار جنایی وجود ندارد، اما نهادهای مذکور می‌توانند در تهیه و تدوین پرسش‌نامه‌ها، استفاده از نیروهای تخصص‌دار برای دریافت اطلاعات مربوط به پرسش‌نامه‌ها از جمله شناسایی میزان بزهکاری و فاصله آمارهای رسمی با آمارهای به‌دست آمده، خصیصه‌های بزهکاران و بزه‌دیدگان مثل سن افراد در زمان ارتکاب جرم، وضعیت مالی و اقتصادی و موقعیت اجتماعی بزهکاران و بزه‌دیدگان، نوع ارتباط بزهکاران و بزه‌دیدگان با یکدیگر، ابعاد بزه‌دیدگی و تحلیل آن‌ها که در فرایند سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی پیشگیرانه نقش‌آفرین‌اند، به کار آیند. به این سان، معاونت پیشگیری در اجرای وظایف پیش‌بینی شده در بند ۳ ماده ۵ قانون پیشگیری از وقوع جرم ۱۳۹۴ باید از این ظرفیت برای شناخت شمار و جنبه‌های بزهکاری و بزه‌دیدگی بهره‌گیرد.<sup>۳</sup>

## ۱-۱-۲. شناسایی عوامل جرم‌زا

پیشگیری از بزهکاری در گرو علت‌شناسی جنایی است. علت‌شناسی جنایی فرایندی است که در چهارچوب آن با استفاده از تحلیل داده‌های به‌دست آمده از بزهکاری، مرتکبان جرم و بزه‌دیدگان در راستای شناسایی عوامل نقش‌آفرین بر وقوع جرم گام برداشته می‌شود (دانش، ۱۳۹۳: ۷۳). به

1. Self Report Surveys

2. Victim Surveys

۳. گفتنی است که، این وظیفه آن چنان اهمیت دارد که در بند ۱۱۳ ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز شناسایی شده است.



هر رو، ارتکاب جرم و نقض ارزش‌های بنیادین جامعه و بایدها و نبایدهای کیفری با تأثیرپذیری از مؤلفه‌های متعددی صورت می‌گیرد که شناخت آن‌ها اساس تدابیر پیشگیرنده را تشکیل می‌دهد. علت‌شناسی جرم در عرصه پیشگیری از بزهکاری آن‌چنان اهمیت دارد که قانون‌گذار در بند ۴ ماده ۳ قانون پیشگیری از وقوع جرم آن را در شمار وظایف شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم قرار داده است. مطابق این بند «بررسی و اتخاذ تصمیم جهت شناسایی زمینه‌ها و علل وقوع جرم.» بر عهده این شورا گذارده شده است تا از این رهگذر و با شناخت دقیق عوامل بزهکاری به تحلیل و شناسایی روش‌های کاهش آن مبادرت ورزید.

عوامل ارتکاب جرم یا همان پرورش‌دهنده بزهکاری اصولاً بر چگونگی شکل‌گیری شخصیت افراد و پیدایش وضعیت‌های مناسب در زمینه وقوع جرم تأثیرگذارند (نجفی توانا، ۱۳۹۴: ۱۴۴). در فرایند پیشگیری از جرم پس از شناخت جرم‌ها و بزهکاران و بزه‌دیدگان باید با توجه به اطلاعات به‌دست آمده به علت‌شناسی و چرایی ارتکاب دسته‌ای از شهروندان به‌سوی بزهکاری گام برداشت تا از این رهگذر نقاط و گرانگاه تدبیرگذاری‌ها را شناخت. در این مرحله همواره می‌توان از ظرفیت نهادهای جامعه‌ی برای انجام تحقیقات جرم‌شناسانه، علت‌شناسی جنایی و پردازش داده‌های مرتبط با پدیده مجرمانه بهره‌جست. خصوصاً اینکه، در مرحله مذکور به‌منظور شناسایی آماج جرم و تحلیل آن‌ها بر اساس نظریه‌ها مانند نظریه‌های روان و جامعه‌شناسانه می‌توان ظرفیت علمی و تخصصی این نهادها را به‌کار گرفت. به هر رو، در پهنه پیشگیری از جرم در پرتو الگوی تعریف و تدوین شده باید به‌موجب معیار تعیین‌شده به انتخاب آماج مبادرت ورزید. زیرا، امکانات پیشگیری از بزهکاری آن‌چنان گسترده نیست و به همین جهت باید از میان موضوع‌های مختلف آماج تدابیر پیشگیرنده را گزینش کرد.

البته برای این انتخاب معیارهای متعددی وجود دارد. دسته‌ای از معیارها ناظر به شمار جرم است. بر این اساس، آن رفتارهای مجرمانه که بیش از دیگر جرم‌ها ارتکاب می‌یابند، آماج قرار می‌گیرند. معیار دیگر به ماهیت بزهکاری مرتبط است. به‌موجب آن رفتارهای مجرمانه شدت‌دار موضوع تدابیر و برنامه پیشگیرنده واقع می‌شوند. و در نهایت، معیار مرتکبان جرم و یا بزه‌دیدگان است. بر این اساس، تدابیر پیشگیرنده ناظر به دسته‌ای از بزهکاران مثلاً کودکان و نوجوانان بزهکار و یا تعدادی از زیان‌دیدگان جرم مانند سالمندان بزه‌دیده می‌باشد.

به همین جهت، در بندهای ۲ و ۳ ماده ۱۹ دستورالعمل دادگستری‌های سراسر کشور وظیفه یافته‌اند تا از رهگذر هماهنگی با معاونت پیشگیری زمینه مشارکت نهادهای جامعه‌ی برای «تعیین اولویت‌های پیشگیری از جرم بر حسب شاخص‌هایی مانند؛ میزان پیشگیری‌پذیری، تأثیر تکوین

سایر جرایم، فراوانی جرم و صدمات و آسیب‌های ناشی از آن، میزان حساسیت مردم و افکار عمومی» و «شناسایی افراد در معرض خطر بزهکاری و بزه‌دیدگی و آماج‌های پیشگیری از تکرار جرم و بزه‌دیدگی با تأکید بر گروه‌های آسیب‌پذیر مانند کودکان و نوجوانان، زنان و ناتوانان ذهنی و جسمی» را فراهم سازند. دادگستری‌ها در این زمینه دارای ظرفیت‌های متعددی هستند. به هر رو، مجموعه دادگستری (ضابطان دادگستری، دادسراها و دادگاه) با مرتکبان بزهکاری روبه‌رو می‌شوند و از این رهگذر می‌توانند نسبت به عوامل جرم‌زا شناخت پیدا کنند. تشکیل پرونده شخصیت متهمان که در ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است، از جمله آن‌هاست. در چهارچوب این پرونده اطلاعات فردی و اجتماعی مربوط به مرتکبان بزهکاری که در علت‌شناسی جنایی تأثیرگذارند، گردآوری می‌شوند. اینجاست که، همکاری دادگستری‌ها با نهادهای جامعوی می‌تواند به شناسایی دقیق ابعاد مختلف شخصیت متهمان و چرایی ارتکاب جرم از سوی آنان بیانجامد. علاوه بر این، دادگستری‌ها در فرایند رسیدگی کیفری با کودکان و نوجوانان بزهکار و بزه‌دیده، فرزندان متهمان به ارتکاب جرم که قاعدتاً در معرض خطر بزهکاری<sup>۱</sup> قرار دارند و یا آن دسته که در موقعیت‌های بزه‌دیدگی هستند، روبه‌رو می‌شوند. در این زمینه نیز دادگستری‌ها می‌توانند برای شناخت عوامل جرم و وضعیت‌های بزه‌دیدگی آفرین از ظرفیت نهادهای جامعوی استفاده کنند.

همچنین، در بند ۲ ماده ۵ قانون پیشگیری از وقوع جرم پژوهش برای علت‌شناسی جنایی در شمار وظیفه‌های دبیرخانه شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم قرار گرفته است. از این رو، نهاد مذکور می‌تواند به‌واسطه همکاری با نهادهای جامعوی این وظیفه را انجام دهد. مطابق ماده ۲ قانون پیش‌گفته ترکیب شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم دولتی محض است. این رویکرد مشارکت نهادهای جامعوی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی پیشگیرانه را با چالش‌های متعددی روبه‌رو ساخته است.<sup>۲</sup> به همین جهت، تأکید دستورالعمل بر استفاده از ظرفیت نهادهای مذکور می‌تواند عرصه‌ای برای بهره‌گیری از آن‌ها در فرایند تهیه و تدوین پیش‌نویس سیاست‌ها و برنامه‌ها که بر عهده دبیرخانه آن است، ایجاد کند. این دبیرخانه می‌تواند برای شناسایی عوامل جرم‌زا،

۱. افزودنی است که، بر اساس آموزه‌های پیشگیری رشد‌مدارانه کودکان و نوجوانان دارای پدر و مادر بزهکار دارای مشکل به شمار می‌روند و در آستانه ارتکاب بزهکاری و در صورت حمایت ناشدن چه بسا در معرض مزمن شدن بزهکاری به شمار می‌روند (نک: مهدوی، ۱۳۹۱: ۲۷۶-۱۸۴).

۲. گفتنی است که، شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم پس از تصویب قانون مذکور تاکنون سه جلسه برگزار کرده است. در حالی که، به موجب تبصره ماده ۳ قانون پیش‌گفته این شورا باید کمینه در هر فصل یک جلسه تشکیل دهد.

تحلیل نظریه‌مند بزهکاری و شناخت جرم‌های اولویت‌دار از ظرفیت‌های علمی و تخصصی نهادهای جامعوی استفاده نماید. زیرا، نهادهای جامعوی کُنشگر در زمینه پیشگیری از جرم دارای اطلاعات مناسب از مؤلفه‌های جرم‌زا و نگرش عمومی نسبت به گونه‌های بزهکاری و آثار آن هستند. علاوه بر این، تبصره ماده ۲ نیز می‌تواند زمینه‌ای برای شرکت نهادهای جامعوی و ارائه گزارش‌ها و نظرهای علمی پیشگیرانه در جلسه‌های شورای مذکور به شمار آید.

### ۱-۲. مشارکت نهادهای جامعوی در اتخاذ شیوه‌های پیشگیری از جرم

در این مرحله قاعدتاً با توجه به اطلاعات به‌دست آمده و علت‌شناسی صورت گرفته باید ابتدا به اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه مبادرت ورزید. از این‌رو، شیوه‌های نقش‌آفرین در کاهش شمار بزهکاری را باید شناخت. اما، موفقیت در عرصه پیشگیری از جرم به شناسایی نهادهای مسئول در این زمینه نیز وابسته است. به این معنا که باید با توجه به مأموریت هر نهاد نقش آن را در چگونگی به‌کار بستن روش‌های گزینش شده تعیین کرد.

#### ۱-۲-۱. اتخاذ شیوه‌های پیشگیرانه

در عرصه پیشگیری از جرم شیوه‌های متعددی برای مهار بزهکاری وجود دارد. دسته‌ای از آن‌ها جنبه فردمدارانه دارند و با تأثیرگذاری بر فرایند چگونگی شکل‌گیری شخصیت افراد به دنبال کاهش میزان ارتکاب جرم هستند. ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی شهروندان، فرهنگ‌سازی، افزایش توان مالی و اقتصادی افراد، توسعه آموزش و پرورش، گسترش رفاه اجتماعی، حمایت از کودکان و نوجوانان مشکل‌دار از جمله این روش‌ها هستند که در جامعه‌پذیری شهروندان و هنجارمند ساختن آنان نقش‌آفرین است (فارینگتون، ۱۳۹۴: ۳۵). علاوه بر این، شمار دیگری از شیوه‌های پیشگیری از جرم دارای ابعاد موقعیت‌مدار هستند که در پرتو آن‌ها فرصت‌های مناسب ارتکاب بزهکاری از بین رفته و اساساً زمینه و وضعیت وقوع رفتارهای مجرمانه پدید نمی‌آید. دشوار ساختن فرایند ارتکاب جرم، افزایش هزینه‌های وقوع جرم و کاهش جاذبه‌های آماج از مهم‌ترین روش‌های آن است.

نهادهای جامعوی دارای ظرفیت‌های مناسب در این زمینه هستند. به همین جهت، مشارکت دادن آن‌ها در فرایند سیاست‌گذاری پیشگیرانه برای شناخت شیوه‌های کاهنده میزان بزهکاری می‌تواند در اتخاذ سیاست دقیق تأثیرگذار باشد (بابایی و نجیبیان، ۱۳۸۷: ۸). از این‌روست که، در بند ۴ ماده ۱۹ دستورالعمل همکاری مجموعه قوه قضائیه با نهادهای جامعوی به‌منظور «طراحی و تدوین برنامه‌ها و مداخله‌های استانی و شهرستانی و شهرستانی پیشگیری از جرم» مورد توجه قرار گرفته است. زیرا، به نظر می‌رسد نهادهای قضایی، از یک‌سو در فرایند اتخاذ تدابیر و برنامه‌ریزی‌های پیشگیرانه و از سوی دیگر، در زمینه اجرای تدابیر و اقدام برای کاهش میزان بزهکاری از نهادهای جامعوی

استفاده نمی‌کنند.<sup>۱</sup> در حالی که، نهادهای مذکور می‌توانند با توان علمی و تخصصی خود در زمینه شناسایی روش‌های مناسب با توجه به تحلیل‌های صورت‌گرفته نقش ایفا نمایند. به هر رو، شیوه‌های پیشگیرانه را با توجه به نوع بزهکاری و یا دسته بزهکاران و بزه‌دیدگان باید شناسایی کرد که نهادهای جامعوی در شناساندن تناسب روش‌های پیشگیری فردمدارانه و یا موقعیت‌مدارانه با هر یک از آن‌ها می‌توانند تأثیرگذار باشند.

علاوه بر این، به‌موجب بندهای الف و ب ماده ۱۷ دستورالعمل استفاده از ظرفیت نهادهای جامعوی برای «توسعه نهضت آموزش حقوق و تکالیف به مردم با هدف ارتقای آگاهی‌های مردم و نهادینه‌سازی فرهنگ احترام به قانون» و «ترویج و توسعه گفتمان‌های قضایی در قلمرو پیشگیری و مقابله با فساد، حفظ و احیای حقوق عامه» در شمار تکالیف معاونت پیشگیری و دادگستری‌های سراسر کشور قرار گرفته است تا از این رهگذر نقش نهادهای جامعوی در پیشگیری فردمدارانه از بزهکاری به‌کار گرفته شود. به هر رو، این نهادها از ظرفیت مناسب و توجه‌پذیری در ارتقای سطح فرهنگ و اجتماعی کردن شهروندان، قانون‌پذیری عمومی، آشنا ساختن افراد با حق‌ها و تکالیف پیش‌بینی شده در قوانین و اساساً هنجارهای حقوقی که بر پیشگیری از جرم تأثیرگذارند، برخوردارند. به این سان، سیاست مذکور معاونت پیشگیری و دادگستری‌ها که بیشتر با رویکردی دولت‌مدارانه به پیشگیری از جرم توجه دارند، را به سمت بهره‌مندی از مشارکت نهادهای جامعوی در زمینه اجرای روش‌های پیشگیرانه رهنمون می‌سازد تا در پرتو آن اسباب جامعه‌پذیری شهروندان و کاهش یا از بین بردن عوامل جرم‌زا که در شمار تکالیف معاونت مذکور و دادگستری‌ها قرار دارد، به شکل مناسب فراهم آید. به نظر می‌رسد، این معاونت و دادگستری‌ها تاکنون برنامه‌ای نظام‌مند برای استفاده از نهادهای جامعوی در زمینه پیشگیری از جرم نداشته‌اند و بر این اساس باید در این راستا گام بردارند.<sup>۲</sup>

## ۲-۱- شناسایی نهادهای پیشگیرنده

تقسیم کار در فرایند پیشگیری از جرم نقش توجه‌پذیری در موفقیت برنامه‌ها و سیاست‌ها دارد.

۱. افزودنی است که، در عرصه سیاست جنایی ایران تا کنون برنامه ملی پیشگیری از جرم که شامل راهبردها و اقدام‌های پیشگیرانه و تعیین نقش نهادهای کارگزار دولتی و جامعوی در این زمینه و نیز چگونگی پیشگیری از جرم در سطح استانی و شهرستانی باشد، تدوین نشده است.

۲. گفتنی است که، معاونت اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم قوه قضاییه اخیراً از رهگذر انعقاد تفاهم‌نامه‌های متعددی با شماری از نهادهای جامعوی عرصه‌ای برای مشارکت کردن این نهادها در برنامه‌های پیشگیرانه فراهم می‌نماید.

به همین جهت، در مرحله سیاست‌گذاری پیشگیرانه باید علاوه بر شناسایی روش‌های کاهنده میزان بزهکاری به تعیین نوع اقدام و چگونگی ایفای نقش هر یک از نهادهای مسئول و دارای ظرفیت در زمینه پیشگیری از بزهکاری مبادرت ورزید. این مرحله آن‌چنان مهم است که قانون‌گذار در ماده ۳ قانون پیشگیری از وقوع جرم آن را در شمار یکمین تکلیف شورای عالی گنجانده است. به موجب آن شورای عالی باید در زمینه «تقسیم کار ملی... و اتخاذ تدابیر مناسب برای هماهنگی و توسعه همکاری بین دستگاه‌های مسئول در امر پیشگیری» سیاست‌گذاری کند. با توجه به اینکه مطابق ماده ۵ دبیرخانه شورای مذکور در قوه قضائیه تشکیل می‌شود و بر اساس بند ۵ ماده پیش‌گفته «تهیه و تدوین پیش‌نویس سیاست‌های اجرایی و برنامه‌های ملی پیشگیری از وقوع جرم» را بر عهده دارد، این قوه می‌تواند از رهگذر تعامل با نهادهای جامعه‌ی در شناسایی و تعیین نهادهای مسئول در اجرای تدابیر پیش‌بینی شده تأثیرگذار باشد. به هر رو، در سیاست جنایی ایران تعدد نهادهای دولتی مسئول در زمینه پیشگیری از جرم از بنیادی‌ترین چالش‌هاست. زیرا، این چالش به اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه متضاد، توجه نشدن به دسته‌ای از موضوع‌ها برای پیشگیری از جرم، موازی‌کاری و استفاده ناهدفمند از منابع در این زمینه، اتخاذ نشدن راهبردهای پیشگیرانه مناسب، اجرا نشدن تدابیر پیشگیرانه اتخاذ شده و چگونگی ایفای نقش هریک از نهادها و راهبری نشدن مجموعه نهادهای دولتی در این زمینه انجامیده است. آشکار است که، چندگانگی رویکردها در پهنه پیشگیری از جرم به جای کاهش میزان بزهکاری چه بسا فرصت‌های ارتکاب جرم را پدید آورد. به همین جهت، نهادهای جامعه‌ی می‌توانند با بررسی مجموعه عملکرد و ظرفیت‌های دستگاه‌های دولتی زمینه‌ای برای تعیین دقیق نقش پیشگیرانه هر یک از آنها و طبیعتاً کارآشدن تدابیر کاهنده بزهکاری ایجاد نمایند.

علاوه بر این، نهادهای جامعه‌ی برای پیشگیری از جرم دارای ظرفیت‌های متعددی هستند. به همین جهت، چه در قانون و چه در دستورالعمل مذکور به ایفای نقش این نهادها توجه گردیده است. مطابق بند ۳ ماده ۳ قانون «ایجاد زمینه‌های مشارکت مردم و نهادهای... غیردولتی در امر پیشگیری از وقوع جرم» به شورای عالی و به موجب بند ۳ ماده ۵ آن «شناسایی راه‌های جلب مشارکت مردمی و حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد و نهادهای غیردولتی در امر پیشگیری از وقوع جرم» به دبیرخانه این شورا واگذار شده است. بدیهی است که، مشارکت این نهادها با مجموعه قوه قضائیه به هنگام تقسیم کار پیشگیرانه می‌تواند در افزایش دقت در این زمینه انجام پذیرد. از همین رو، در بند ۴ ماده ۱۹ به همکاری با نهادهای جامعه‌ی برای «تعیین نقش نهادهای مردمی همکار در اجرای» برنامه‌ها و سیاست‌های پیشگیرانه اشاره شده است. به این ترتیب، دستورالعمل یاد شده

ایفای نقش نهادهای مذکور در شناسایی شیوه‌ها و نوع کار یا فعالیت نهادهای پیشگیرنده را به رسمیت شناخته است تا از این رهگذر با توجه بیشتر به واقعیت‌ها تدبیرگذاری صورت گیرد.

ارزیابی سیاست‌های پیشگیرانه از مهم‌ترین مرحله‌های پیشگیری از جرم است. زیرا، در پرتو آن قوت‌ها و ضعف‌ها نمایان می‌شود. بدیهی است که با نمایان شدن آن، سطح اثربخش بودن تدابیر پیشگیرنده شناسایی شده و بر این اساس سیاست‌گذاران می‌توانند با توجه به واقعیت‌ها به بازنگری در سیاست‌ها و تغییر آن‌ها مبادرت ورزند (عباچی، ۱۳۸۷: ۴۴). نهادهای جامعوی با توجه به داشتن ظرفیت‌های گسترده حرفه‌ای و نیز حضور در عرصه جامعه از نقش برجسته‌ای در زمینه سنجش عملکرد نهادهای پیشگیرنده مسئول و میزان موفقیت برنامه‌های پیشگیرانه برخوردارند. به همین جهت، در بند ۶ ماده ۱۹، «ارزیابی میزان اثربخشی تدابیر پیشگیرانه» از جمله شاخص‌ترین ابعاد همکاری این نهادها با قوه قضائیه در پهنه پیشگیری از جرم شناسایی شده است تا در پرتو آن نهادهای جامعوی در جایگاه سنجش‌گر سیاست‌ها و برنامه‌های پیشگیرانه اقدام نمایند.

## ۲. گفتمان واکنش‌مدارانه سیاست جنایی قوه قضائیه در «دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه»

یک جنبه مهم در قلمرو سیاست جنایی همانا تدابیر ناظر به حمایت از بزه‌دیدگان و واکنش‌های ناظر به بزه‌کاران است. در این زمینه نیز نهادهای جامعوی از ظرفیت مناسب و توجه‌پذیری برخوردارند. به همین جهت در دستورالعمل در مبحث‌های متعددی ابعاد ایفای نقش این نهادها و همکاری با آن‌ها در این خصوص شناسایی شده است.

### ۲-۱. مشارکت نهادهای جامعوی در حمایت از بزه‌دیدگان

از دهه ۱۹۵۰ بزه‌دیدگان به شکل مورد توجه قرار گرفته‌اند. شکل یکم، در جرم‌شناسی جای دارد و بر اساس آن با رویکردی علت‌شناسانه به میزان نقش بزه‌دیده در فرایند تکوین جرم توجه می‌شود.<sup>۱</sup> در پرتو آن باید علاوه بر شناسایی عوامل پیرامون بزه‌کار به سطح تأثیر رفتار، موقعیت و شیوه زندگی بزه‌دیدگان در ارتکاب بزه‌کاری نیز توجه کرد. اما، شکل دوم، در پهنه سیاست جنایی جای دارد و در چهارچوب آن مناسب‌ترین شیوه‌ها برای حمایت از بزه‌دیدگان شناسانده می‌شود. زیرا، بزه‌دیدگان آن دسته از کنشگران جرم‌اند که با ارتکاب رفتارهای مجرمانه زیان دیده‌اند و

۱. گفتمانی است که، «هانس فون هانتینگ» پایه‌گذار این شکل از توجه به بزه‌دیدگان در فرایند علت‌شناسی جنایی است. وی برای نخستین بار در کتاب «بزه‌کار و قربانی او» به این رویکرد توجه نشان داد (نک: فیلیزولا و لوپز، ۱۳۸۸: ۱۲۵-۹۶).

بنابراین باید در فرایند کیفری در راستای حمایت از آنان گام برداشت (نک: رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۸۱) و حمایت از این دسته در شماری از الگوهای کیفری باید پیش‌تر از هر نوع اقدام شناسایی و اجرا شود. به این سان، حمایت از بزه‌دیدگان به‌عنوان جلوه‌ای از حق‌های بنیادی شناسایی شد تا بر اساس آن نظام عدالت کیفری با اتخاذ روش‌های مختلف به حمایت از این دسته مانند حمایت حقوقی، عاطفی روانی، پزشکی، مالی اقتصادی مبادرت ورزد. یاری رسانیدن به بزه‌دیدگان در برپاساختن دعوی کیفری، ایجاد بسترهای مناسب برای برقراری سازش و جبران ضررهای وارد شده به بزه‌دیدگان از جمله گونه‌های حمایت از این افراد در پهنه عدالت کیفری است. در قلمرو قانون آیین دادرسی کیفری این رویکرد به بزه‌دیدگان مورد توجه قرار گرفته است. به‌موجب، این قانون اقدام‌های متعددی را باید برای حمایت از بزه‌دیدگان در سراسر مرحله‌های فرایند کیفری به‌کار بست.

با وجود این، اجرای سیاست‌های پیش‌بینی شده در قانون خصوصاً در زمینه چگونگی استفاده از ظرفیت‌های نهادهای جامعه‌ی با ابهام‌های متعددی همراه بوده است. به همین جهت، با توجه به اینکه در بند ب ماده ۱۷ دستورالعمل «عدالت ترمیمی و صلح و سازش» و «حمایت از بزه‌دیدگان» از برجسته‌ترین مصادیق رویکردهای شناسایی شده است، مبحث سوم فصل چهارم به جنبه‌های مشارکت نهادهای جامعه‌ی برای حمایت از بزه‌دیدگان اختصاص یافته است.

#### ۱-۲-۱. حمایت در زمینه دسترسی به عدالت

دادخواهی از بنیادی‌ترین حق‌های بزه‌دیدگان است. بر همین اساس، در اصل سی و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این حق از جلوه‌های «حقوق ملت» پیش‌بینی شده است. مطابق اصل پیش‌گفته «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند، این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» از این‌رو، در پهنه آیین دادرسی کیفری باید بسترهای مناسب برای دادخواهی بزه‌دیدگان فراهم شود. یک بعد مهم در این خصوص همانا مشارکت دادن نهادهای جامعه‌ی است که دارای هدف و مأموریت در زمینه حمایت از دسته‌های مختلف بزه‌دیدگان هستند (حبیبی درگاه، ۱۳۹۹: ۶۴).

حمایت از بزه‌دیدگان گونه‌های متعددی دارد. یاری رسانیدن به این شهروندان برای برپاساختن دعوی کیفری از جمله آن‌هاست. بزه‌دیدگان بر اساس بند الف ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت زیان دیدن از جرم می‌توانند شخصاً یا توسط وکیل به شکایت کیفری مبادرت ورزند. اما، گاه به‌جهت نداشتن توان مالی و جسمانی طرح شکایت از سوی این دسته امکان‌ناپذیر بوده و

یا اینکه اساساً نمی‌توانند به شکل مناسب از حقوق خود در فرایند کیفری دفاع کنند. از این رو، در قانون مذکور به صورت‌های مختلف زمینه‌های حمایت از بزه‌دیدگان پیش‌بینی شده است که طبیعتاً علاوه بر آن دسته از مواد که آشکارا چگونگی مشارکت نهادهای جامعه‌ی را شناسایی نموده‌اند، با داشتن خوانش مشارکت‌مدارانه نیز می‌توان بستری برای حمایت این نهادها از بزه‌دیدگان تصور کرد. به همین جهت، در ماده ۲۰ دستورالعمل امکان مشارکت نهادهای مذکور برای حمایت از بزه‌دیدگان خاص در سراسر فرایند کیفری را به رسمیت شناخته است. مطابق این ماده «قضات و ضابطان دادگستری می‌توانند به‌منظور حمایت از بزه‌دیدگان خاص در فرایند کیفری، در موارد زیر امکان ارائه خدمات آموزشی، مشاوره‌ای و حمایتی از سوی نهادهای مردمی را فراهم آورند...» بنابراین، کارگزاران قضایی و پیراقضایی می‌توانند مشارکت نهادهای جامعه‌ی نسبت به بزه‌دیدگان خاص که بر اساس بند پ ماده ۱ شامل «زنان، کودکان، سالمندان، افراد محجور یا مجنون... یا دارای معلولیت...» و «افراد تحت پوشش نهادها و مؤسسات حمایتی که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده‌اند» است را امکان‌پذیر سازند. به‌موجب ماده پیش‌گفته حمایت نهادهای جامعه‌ی از بزه‌دیدگان خاص گونه‌های متعددی دارد.

یکم، حمایت در زمینه برپاساختن دعوای کیفری است. به این نوع حمایت در بند الف ماده مذکور از رهگذر «چگونگی طرح شکایت و پیگیری آن در نهادهای انتظامی و قضایی» توجه شده است. و یا با توجه به ماده ۲۲ دستورالعمل نسبت به «بزه‌دیدگان محجور» در جایگاه قیم موقت به طرح دعوی مبادرت ورزند. مطابق آن «در اجرای ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر حمایت از بزه‌دیدگان محجور و فاقد ولی یا قیم و نیز در مواردی که امکان طرح شکایت از سوی ولی یا قیم وجود نداشته باشد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، دادستان می‌تواند با رعایت ضوابط و مقررات قانونی، نماینده نهادهای مردمی همکار را به‌عنوان قیم موقت تعیین کند.» به‌موجب آن زمینه‌ای مناسب برای بهره‌جستن از نهادهای جامعه‌ی در راستای حمایت از آن دسته از بزه‌دیدگان که محجورند، یا اولیا و سرپرستان آنان در ارتکاب جرم نقش داشته‌اند و یا طرح دعوی از سوی این دسته امکان‌ناپذیر است، ایجاد شده است. زیرا، چه بسا این دسته از سوی اولیا و سرپرستان بزه‌دیده شوند و یا آنان به‌جهت در دسترس نبودن نتوانند به‌هنگام نسبت به طرح شکایت اقدام کنند. بر همین اساس، استفاده از نهادهای مذکور در جایگاه قیم موقت می‌تواند اسباب دست یافتن آنان به عدالت و آغاز فرایند رسیدگی کیفری و بهره‌مندی از حمایت‌های پیش‌بینی شده در این عرصه را فراهم آورد.

در کنار این‌ها و با توجه به اینکه دسته‌ای از نهادهای جامعه‌ی در واقع، سازمان‌های مردم‌نهاد از



ظرفیت‌های مناسب در زمینه اعلام جرم و نظارت بر اجرای قوانین برخوردارند و به همین جهت از آن‌ها با عنوان «دادستان‌های خصوصی»<sup>۱</sup> یاد می‌شود در شماری از قوانین از جمله ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری به نقش این سازمان‌ها در زمینه اعلام جرم اشاره گردیده است. مطابق آن «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آن‌ها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و دارای ناتوانی جسمی یا ذهنی، محیط‌زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرایم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند» به این ترتیب، سازمان‌های مذکور می‌توانند در راستای دسترسی به هدف‌های تأسیس خود به اعلام جرم نسبت به شماری از بزه‌دیدگان حمایت شده مبادرت ورزند.

این ماده و سیاست‌های پیش‌بینی شده در آن زمینه استفاده از ظرفیت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد برای اعلام جرم را فراهم آورده است، اما از هنگام تصویب اجرای تدابیر مذکور با چالش‌های متعددی همراه گردیده است. چنان‌که، ابهام‌های پیش‌آمده مانند بایستی بودن یا نبودن دعوت این سازمان‌ها به جلسه‌های دادرسی، چگونگی ارائه دلیل و دفاع از حق‌های بزه‌دیدگان و شرکت کردن در کدام مرحله فرایند کیفری و نیز اعتماد نداشتن مراجع قضایی به این سازمان‌ها، اتخاذ روش‌های کران‌مدارانه نسبت به فعالیت این سازمان‌ها تا اندازه زیادی آن‌ها را از رسیدن به جایگاه مناسب در این خصوص دور ساخته است. بر همین اساس، ماده ۳۰ دستورالعمل با رویکردی بیشینه نسبت به ماده ۶۶ می‌تواند زمینه‌ای برای توسعه مشارکت این سازمان‌ها در فرایند رسیدگی کیفری پیش‌بینی کند تا از این رهگذر ظرفیت همکاری مراجع قضایی با نهادهای مذکور شناسایی شود.

دوم، ناظر به یاری رسانیدن بزه‌دیدگان مذکور در زمینه گردآوری دلایل و تعیین میزان و سطح ضرر برآمده از جرم و همچنین همراه بودن با آنان در جلسه‌های رسیدگی است. بر اساس مواد ۶۲ و ۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری بزه‌دیدگان می‌توانند در صورت داشتن امکان نسبت به گردآوری دلایل و شناسایی میزان ضرر وارد شده اقدام نمایند. این اقدام بزه‌دیده در شتاب دادن به شناسایی واقعیت‌های مربوط به بزهکاری تأثیرگذار است. به همین جهت، در بند ب ماده ۲۰ دستورالعمل

۱. دادستان خصوصی (Private Prosecutor) سازوکاری است که در پرتو آن در کنار دادستان‌های عمومی به شماری از اشخاص مانند سازمان‌های مردم‌نهاد امکان طرح شکایت، دلیل‌آوری، شرکت در جلسه‌های دادرسی کیفری و اعتراض به آرای کیفری صادر شده را برای حمایت از دسته‌ای از بزه‌دیدگان می‌دهد. این سازوکار در قوانین شماری از کشورها از جمله قانون تعقیب جرم‌ها ۱۹۸۵ انگلستان شناسایی شده است.

«مساعدت به بزه‌دیده در زمینه جمع‌آوری دلایل به‌منظور اثبات بزه‌دیدگی و تعیین میزان ضرر و زیان وارده» در شمار همکاری نهادهای جامعوی<sup>۱</sup> گنجانده شده است تا از رهگذر کمک کردن آن‌ها دادرسی کیفری سریع‌تر به پیش رود. البته؛ این سازمان‌ها در زمینه حمایت از بزه‌دیدگان خاص مانند کودکان و نوجوانان و زنان با مشکل‌های متعددی را روبه‌رو می‌باشند. اعتماد نداشتن نهادهای قضایی به مجموعه کنشگری‌های آنان، ناشناخته بودن هدف‌ها و فعالیت‌های آنان برای بیشتر شهروندان، نبود حمایت‌های مالی مناسب، دسترسی نداشتن به اطلاعات لازم، پاسخ‌گو نبودن نهادهای رسمی به این سازمان‌ها و نبود حمایت‌های قانونی مناسب از جمله این مشکل‌ها هستند که طبیعتاً بر چگونگی استفاده از ظرفیت‌های این نهادها تأثیر گذاشته است.

این رویکرد در بندهای پ، ت و ث ماده ۲۱ دستورالعمل نیز مورد توجه واقع شده است. بر اساس آن کارگزاران قضایی و پیراقضایی وظیفه یافته‌اند از ظرفیت‌های نهادهای جامعوی برای حمایت از کودکان و نوجوانان بزه‌دیده یا در آستانه بزه‌دیدگی در زمینه «شناسایی عوامل استثمار و بهره‌کشی از کودکان و نوجوانان و جمع‌آوری ادله جرم»، «شناسایی و جمع‌آوری ادله مرتبط با خرید و فروش و به‌کارگیری کودکان و نوجوانان به‌منظور ارتکاب اعمال خلاف قانون»، «شناسایی و جمع‌آوری ادله مرتبط با اشخاص، گروه‌ها و مؤسسات مرتکب قاچاق زنان و کودکان» استفاده کنند.<sup>۲</sup> علاوه بر این، بر اساس بند ح ماده مذکور «همراهی بزه‌دیده و شهود در جلسات رسیدگی و مواجهه حضوری با متهم» شکل دیگر حمایت این نهادها از بزه‌دیدگان است که می‌تواند در کاهش

۱. برای نمونه، می‌توان به انجمن‌های حمایت از حقوق کودکان، یاری کودکان در معرض خطر، جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان و سازمان دفاع از قربانیان خشونت اشاره کرد.

۲. گفتنی است که، گزارش‌های متعددی در زمینه خرید و فروش نوزادان وجود دارد. این اقدام بر اساس، قوانین کیفری از جمله قانون مبارزه با قاچاق انسان و قانون حمایت از اطفال و نوجوانان جرم گذشت‌ناپذیر است. بنابراین، دادستان‌ها باید پس از دریافت گزارش و اعلام جرم از سوی اشخاص مانند سازمان‌های مردم‌نهاد در نسبت به تعقیب آن گام بردارند. چنان‌که، در محیط مجازی نیز برای تبلیغات این «داد و ستد سیاه» فعالیت می‌شود. به نظر می‌رسد قوه قضائیه باید از رهگذر اقدام قضایی ویژه‌ای با این پدیده مقابله کند. گزارش‌های مربوط به واقعیت‌ها نشان می‌دهد که اقدام در چهارچوب برنامه‌های قضایی متعارف نمی‌تواند در این زمینه اثربخش باشد. علاوه بر این، سازمان‌های مردم‌نهاد هم باید با توجه به اختیارات پیش‌بینی‌شده در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه شناسایی این پدیده مجرمانه و گزارش آن به مراجع قضایی اقدام کنند. برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به:

<https://www.irna.ir/news/83108912>

<https://www.barkhat.news/social/158970666215/https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394410/07/955924/>

اضطراب آنان و پایین آمدن احتمال بزه‌دیدگی دومین تأثیرگذار باشد. بزه‌دیدگان و گواهان گاه در فرایند کیفری در معرض خطر جانی، حیثیتی و مالی قرار می‌گیرند. به همین جهت، حمایت از این دسته در مواد ۹۷ و ۲۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی شد. مطابق آن نظام عدالت کیفری باید اقدام‌های لازم را برای حمایت از این شهروندان در برابر خطرهای به‌کار گیرد. سیاست‌گذاران جنایی ایران برای دسترسی این شهروندان به «حق بر تأمین امنیت در فرایند کیفری» و اجرای دقیق مواد پیش‌گفته آیین‌نامه اجرایی حمایت از شهود و مطلعان را تدوین نموده‌اند. بر این اساس کارگزاران قضایی می‌توانند با توجه به شرایط مانند نوع خطر، شخصیت گواهان و آگاهان و وضعیت پیش‌جنایی آنان تصمیم‌گیری کنند. در این آیین‌نامه برای پیشگیری از بزه‌دیدگی بیشتر به سازوکارهای پیشگیری موقعیت‌مدار اشاره شده است. شنیدن اظهارهای گواهان و آگاهان به‌صورت مجازی، افشا ناشدن هویت آنان، مراقبت‌های آشکار و ناآشکار پلیس مدارانه از گواهان و آگاهان و خانواده آنان، آموزش فن‌های دفاع شخص مدارانه و تغییر مکان زندگی از جمله شیوه‌های پیش‌بینی شده در این آیین‌نامه هستند که مقام‌های قضایی می‌توانند با اتخاذ آنان زمینه‌های پیشگیری از بزه‌دیدگی از این دسته را فراهم آورند. به هر رو، در پرتو یافته‌های جرم‌شناسانه افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم، دشوار کردن فرایند ارتکاب بزهکاری و کاهش جاذبه‌های آماج جرم از مهم‌ترین راهبردهای پیشگیرانه‌اند که در کاهش فرصت‌های وقوع جرم نقش‌آفرین می‌باشد. در این زمینه، بند ح ماده ۲۱ دستورالعمل ظرفیت‌های متعددی ایجاد می‌کند (نک: باقری‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۹۹).

به این شکل که، برای حمایت پیشگیرانه از گواهان و آگاهان از جمله «آموزش تدابیر دفاع شخصی و حفاظت از سلامتی جسمی و روحی و روانی به شهود و مطلعان و خانواده ایشان» پیش‌بینی شده در بند ۴ ماده ۱۷ آیین‌نامه، از نهادهای جامعوی بهره جست.

سوم، آگاه ساختن بزه‌دیدگان از حقوق‌شان در فرایند کیفری است. این حق در مواد ۶ و ۳۸ قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی شده است. نهادهای جامعوی می‌توانند در زمینه شناساندن حق‌های شاکیان یا بزه‌دیدگان نقش‌آفرین باشند.<sup>۱</sup> این رویکرد در بندهای ت و ث ماده ۲۰ دستورالعمل مورد توجه قرار گرفته است. به‌موجب آن «مطلع ساختن بزه‌دیدگان نسبت به حقوق

۱. برای نمونه، می‌توان به کنشگری‌های انجمن حمایت از حقوق کودکان اشاره کرد. این انجمن در سال ۱۳۹۸ در چهارچوب «صدای یارای حقوقی» به ارائه ۶۰ مورد مشاوره و آموزش حقوقی به کودکان و نوجوانان بزه دیده مبادرت ورزیده است. برای آگاهی بیش‌تر بنگرید به:

قانونی خود در فرایند دادرسی» و «آگاه ساختن بزه‌دیدگان نسبت به حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود» از جمله ابعاد همکاری نهادهای مذکور با نظام عدالت کیفری است که می‌توان از رهگذر آن و آشنا ساختن بزه‌دیدگان با انواع حق‌ها در این پهنه اسباب به اجرا درآمدن آموزه‌های دادرسی یا رفتار منصفانه با این شهروندان را فراهم آورد.

چهارم، حمایت از بزه‌دیدگان در زمینه دسترسی به «حق برخورداری از یارمندی حقوقی» است. این شهروندان با وقوع بزهکاری زیان می‌بینند و طبیعتاً حق مراجعه به نظام عدالت کیفری برای طرح دعوی و اجرای عدالت را دارند. بزه‌دیدگان در این راه چه بسا با مشکل‌های فراوان روبه‌رو می‌شوند. به همین جهت، باید تا آنجا که امکان‌پذیر است مانند تهیه و تدوین لایحه دفاع از حقوق بزه‌دیدگان، ارائه مشورت‌های لازم در زمینه چگونگی استفاده از حق‌های برخورداری، پیگیری وضعیت پرونده، یاری رساندن برای اجرای رأی کیفری صادر شده از این دسته در سراسر فرایند کیفری حمایت کرد تا در چهارچوب عدالت کیفری به «رنج‌ساجرم» نرسند. یک جلوه از این نوع حمایت که در اصل سی و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ریشه دارد، ایجاد بسترهای مناسب برای دسترسی وکیل و یارمندی‌های حقوقی است. بر اساس آن «در همه دادگاه‌ها طرفین حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» در همین چهارچوب، قانون‌گذار در ماده ۳۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری حق بزه‌دیدگان مبنی بر داشتن وکیل رایگان در مرحله دادگاه را شناسایی کرده است. با وجود این، به نظر می‌رسد سیاست پیش‌بینی شده در ماده مذکور با چالش‌های متعددی روبه‌رو است. یکم اینکه، حق بهره‌مندی بزه‌دیدگان از وکیل رایگان صرفاً به مرحله دادگاه ناظر شده است و بنابراین مرحله پیش‌دادرسی را در بر نمی‌گیرد. دوم این که، استفاده از این گونه وکیل به تصمیم دادگاه وابسته گردیده است. زیرا، به موجب تبصره ماده پیش گفته «هرگاه دادگاه حضور و دفاع وکیل را برای شخص بزه‌دیده فاقد تمکن مالی ضروری بداند، طبق مفاد این ماده اقدام می‌کند.» به این سان، دسترسی بزه‌دیدگان به این حق با توجه به عبارت «دادگاه ... ضروری بداند» از رهگذر خواست مقام قضایی امکان‌پذیر است.

در دستورالعمل مذکور نیز با توجه به اهمیت این حق استفاده از مشارکت نهادهای جامعه‌ی به‌منظور بسترسازی جهت اجرای حق پیش‌گفته و دسترسی بزه‌دیدگان به آن از رهگذر ماده ۲۰ پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مذکور برای ارائه مشورت‌ها و یاری‌های حقوقی تصورپذیر است.

## ۲-۱-۲. حمایت در زمینه میانجیگری و جبران زیان‌ها

الگوهای عدالت کیفری را با توجه به نوع اعتبار دادن به خواست یا اراده کنشگران دعوای کیفری می‌توان به دو گونه عمودی و افقی دسته‌بندی کرد. در عدالت کیفری نوع یکم صرفاً برداشت کارگزاران قضایی مبنای تصمیم‌گیری است. بنابراین، به خواست بزه‌دیدگان و بزهکاران در تعیین نوع پاسخ توجه نمی‌شود. این نوع از عدالت جنبه یک‌سویه دارد. اما، در چهارچوب نوع دوم به خواست کنشگران دعوای کیفری اعتبار داده می‌شود و در نتیجه نظر آنان بر تعیین سرنوشت دعوای کیفری تأثیر می‌گذارد. این جا، عدالت کیفری دوسویه شده و مقام‌های قضایی با تکیه و توجه به خواست بزهکاران و بزه‌دیدگان تصمیم می‌گیرند.

عدالت کیفری دوسویه یا افقی اساساً دارای دو گونه است. نوع بزهکارمدار، جنبه سازش‌مدار دارد و در پرتو آن خواست بزهکار و کارگزار قضایی در کنار هم سرنوشت دعوای کیفری را تعیین می‌نماید. این‌گونه عدالت توافقی را به میان می‌آورد و در سطح سیاست جنایی ایران از رهگذر موادی مانند ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری شناسایی شده است. نوع دیگر، با برخورداری از بعد بزه‌دیده‌مدار، جنبه ترمیمی دارد و بر این اساس توافق بزهکار و بزه‌دیده تعیین‌کننده سرنوشت دعوای کیفری است. این شکل از عدالت در قوانین متعدد به‌گونه‌ای به رسمیت شناخته شده است. علاوه بر این، سیاست‌گذاران جنایی در ماده ۸۲ قانون مذکور به جلوه دیگر آن که همانا میانجیگری کیفری<sup>۱</sup> است، آشکارا توجه نشان داده‌اند. به موجب این ماده در شماری از جرم‌های تعزیرپذیر می‌توان در صورت بودن سلسله‌ای از شرایط از سازوکار میانجیگری استفاده کرد.

در الگوی مذکور کنشگران متعددی مداخله می‌کنند. بزهکار و بزه‌دیده، میانجیگر و جامعه محلی از شاخص‌ترین نقش‌آفرینان ترمیمی هستند که در ماده پیش گفته و آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری به چگونگی مداخله و تأثیرگذاری آنان در فرایند میانجیگری اشاره شده است (نک: غلامی، ۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۱۶ و شیرینی، ۱۳۹۶: ۳۴۹-۳۴۱). به این سان، نهادهای جامعه‌ای از جمله اشخاص‌اند که می‌توانند البته؛ در صورت صلاحدید قضایی و توافق کنشگران دعوای کیفری؛ در زمینه میانجی‌گری به ایفای نقش مبادرت ورزند. از این‌رو، از رهگذر مبحث چهارم

۱. به موجب بند الف ماده ۱ آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری: «میانجی‌گری؛ فرآیندی است که طی آن بزه‌دیده و متهم با مدیریت میانجی‌گر در فضای مناسب در خصوص علل، آثار و نتایج جرم انتسابی و نیز راه‌های جبران خسارات ناشی از آن نسبت به بزه‌دیده و متهم گفت و گو نموده و در صورت حصول سازش، تعهدات و حقوق طرفین تعیین می‌گردد.»

فصل چهارم به «مشارکت در میانجی‌گری و صلح و سازش» اختصاص یافته است. بنابراین، مطابق مواد ۲۳ و ۲۴ دستورالعمل پیش‌گفته ضابطان دادگستری و کارگزاران قضایی<sup>۱</sup> تکلیف یافته‌اند از نهادهای جامعه‌ی برای میانجی‌گری کیفی و استفاده از خدمات ترمیمی بهره‌گیرند. به این سان، نهادهای مذکور می‌توانند با توجه به برخورداری از ظرفیت‌های متعدد در جنبه‌های مختلف فرایند میانجی‌گری (مرحله‌های پیش، هنگام و پس‌امیانجی‌گری)، برقراری سازش و زدوده شدن اختلاف‌ها میان بزه‌کار و بزه‌دیده نقش توجه‌پذیری ایفا نمایند.

علاوه بر این، نظام عدالت کیفری دارای هدف‌های مختلف است که جبران زیان‌های برآمده از جرم از مهم‌ترین آن‌هاست. در پرتو این هدف باید در کنار به مجازات رسانیدن بزه‌کاران در راستای جبران خسارت‌های برآمده از جرم نیز گام برداشت. چه اینکه، به وقوع پیوستن بزه‌کاری صدمه‌های متعددی را به بار می‌آورد و بنابراین برای آرامش بزه‌دیدگان و پیشگیری از بزه‌دیدگی دومین آنان باید به ترمیم زیان‌ها مبادرت ورزید.

بر همین اساس، در ماده ۱۴ قانون آیین داری کیفری حق برخورداری از جبران زیان‌های برآمده از جرم در شمار حق‌های بزه‌دیدگان قرار گرفته است. مطابق این ماده «شاک می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند» بدیهی است که، مسئولیت جبران این خسارت‌ها با مرتکبان بزه‌کاری است. اما، گاه به‌جهت ناتوانی این شهروندان ترمیم زیان‌ها با چالش روبه‌رو می‌شود. اینجاست که، استفاده از ظرفیت نهادهای جامعه‌ی می‌تواند تا اندازه‌ی زیادی در جبران خسارت‌ها نقش‌آفرین باشد.

در دستورالعمل پیش‌گفته از رهگذر بندهای پ و ج ماده ۲۰ به نقش نهادهای مذکور در زمینه جبران خسارت‌ها توجه شده است تا کارگزاران قضایی بسترهای مناسب برای استفاده از این ظرفیت را فراهم آورند. بر اساس، بندهای یادشده «چگونگی مطالبه ضرر و زیان مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول و پیگیری آن» و «کمک به جبران خسارات بزه‌دیدگان در صورت ناتوانی مرتکب» در شمار ابعاد ایفای نقش نهادهای مذکور در این زمینه شناسایی گردیده است تا در پرتو آن هم

۱. گفتنی است که، به موجب ماده ۲۶ دستورالعمل «شوراهای حل اختلاف مکلفند در راستای تحقق ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف، در صورت عدم حصول توافق در این شوراها، امکان پی‌گیری فرآیند صلح و سازش از طریق نهادهای مردمی همکار را به طرفین دعوی پیشنهاد نمایند.»

خسارت‌های وارد شده به بزه‌دیدگان جبران شود و هم اسباب اجرای مسئولیت حقوقی بزهکاران در این زمینه فراهم آید.

## ۲-۲. مشارکت نهادهای جامعه‌ای در واکنش به بزهکاران

واکنش نشان دادن به بزهکاران از مهم‌ترین اقدام‌های نظام عدالت کیفری است. این اقدام به شکل‌های متعددی از سوی مجموعه نهادهای این سامانه تبلور می‌یابد. اما، نهادهای جامعه‌ای نیز دارای ظرفیت‌های مناسب در این زمینه‌اند که می‌توان با به‌کارگیری آن توان نظام عدالت کیفری را در اتخاذ و تدابیر لازم برای واکنش نشان دادن به بزهکاران افزایش داد. به همین جهت، در دستورالعمل پیش‌گفته از رهگذر مبحث هفتم فصل چهارم با عنوان «مشارکت در بازاجتماعی شدن متهمان و مجرمان» به چگونگی استفاده از ظرفیت‌های نهادهای جامعه‌ای در این زمینه البته؛ با رویکردی فراگیر و ناظر به همه بزهکاران و با رویکردی افتراقی و نسبت به کودکان و نوجوانان بزهکار؛ توجه شده است.

### ۲-۲-۱. رویکرد فراگیر به مشارکت نهادهای جامعه‌ای در واکنش به بزهکاران

فرایند تعیین واکنش‌های ناظر به بزهکاران باید بر اساس یک سلسله اصول و استوار بر دسته‌ای ضوابط باشد. در این میان، کمیته‌گرایی کیفری از برجسته‌ترین اصول است (نک: غلامی، ۱۳۹۶: ۴۱-۱۵) که در پرتو آن باید تا آنجا که امکان‌پذیر است، از سایر ضمانت‌اجراها برای پاسخ دادن به بزهکاری بهره جست و استفاده از مجازات صرفاً در شرایط خاص انجام گیرد. این اصل در شماری از مواد قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری از رهگذر پیش‌بینی واکنش‌های ارفاق‌آمیز مانند تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای کیفر و تعلیق تعقیب مورد شناسایی واقع شده است. به کارگیری این تدابیر، از یک سو اسباب دور شدن مرتکبان از دریافت برچسب مجرمانه را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر، زمینه واکنش نشان دادن به مجرمان را ایجاد می‌نماید. از این رو، تدابیر مذکور را می‌توان در شماری از نظریه‌های جرم‌شناسانه مانند تعامل‌گرایی، معاشرت‌های برتری‌یافته و بازپروری بزهکاران ریشه‌دار پنداشت.

اجرای تدابیر پیش‌گفته قاعداً با نظام عدالت کیفری است. اما، در این مرحله ظرفیت نهادهای جامعه‌ای برای اجرای اثربخش گسترده‌اند. از این رو، در دستورالعمل یادشده به موجب مواد ۳۴ و ۴۱ به استفاده از نهادهای مذکور برای بهره‌جستن از سازوکارهای کمیته‌گرایانه اشاره گردیده است. یک بعد این مشارکت کمیته‌گرایانه ناظر به شناسایی میزان پشیمانی و اصلاح‌پذیری بزهکاران است. مطابق ماده ۳۴ کارگزاران قضایی در فرایند تعیین واکنش نسبت به مجرمان می‌توانند از نهادهای جامعه‌ای برای ایجاد زمینه‌های مناسب به منظور به‌کارگیری کاهنده‌های کیفر استفاده

نمایند. علاوه بر این، به موجب ماده ۴۱ در فرایند اجرای شماری از سازوکارهای کاهنده کیفر بهره جستن از ظرفیت‌های آموزشی و حرفه‌آموزی نهادهای مذکور مورد توجه قرار گرفته است.

بازپروری بزهکاران همواره از مهم‌ترین هدف‌های سامانه عدالت کیفری است. چه اینکه، در پرتو آن زمینه اصلاح و درمان مجرمان و دوباره جامعه‌پذیر شدن آنان برای پیشگیری از تکرار بزهکاری فراهم می‌شود (کاروس، ۱۳۹۳: ۸۶۷). این هدف آن‌چنان اهمیت‌دار است که در بند ۵ اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «اقدام مناسب برای اصلاح مجرمین» در شمار وظیفه‌های قوه قضائیه نیز پیش‌بینی شده است. دسترسی به این هدف اگرچه از مأموریت‌های بنیادی نظام عدالت کیفری است، اما مشارکت نهادهای جامعوی می‌تواند در این زمینه نقش‌آفرین باشد. به همین جهت، در ماده ۳۵ دستورالعمل مذکور به استفاده از ظرفیت‌های نهادهای پیش‌گفته در فرایند شناخت بالینی و اجرای تدابیر بازپرورانه اشاره شده است. مطابق آن کارگزاران قضایی می‌توانند در زمینه تشکیل پرونده شخصیت (نک: شاملو و گوزلی، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۸۹) «به‌منظور تهیه و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز برای شناخت وضعیت فردی و اجتماعی مرتکبان ... جهت اتخاذ تصمیم در زمینه به‌کارگیری و اجرای ساز و کارهای تخفیف ...، تعلیق تعقیب ...، تعیین مجازات تعزیری ...، معافیت از کیفر ... و تعویق صدور حکم ...» و اجرای دستورالعمل قضایی بازپرورانه مانند «کمک به ایجاد کسب‌وکار و فعالیت‌های درآمدزا از طریق شناسایی خدمات و محصولات مورد نیاز، حرفه‌آموزی، ارتقای مهارت‌های شغلی، تأمین منابع مالی مورد نیاز و بازاریابی و فروش خدمات و محصولات ... برگزاری دوره‌های آموزشی ... کمک برای درمان بیماری یا ترک اعتیاد ... کمک به متهم برای رعایت دستورالعمل قضایی مبنی بر عدم اشتغال به حرفه معین یا تردد در محل یا مکان معین یا خودداری از ارتباط و معاشرت با افراد خاص» از نهادهای جامعوی استفاده کنند.

علاوه بر این، مطابق ماده ۴۲ و ۴۵ دستورالعمل پیش‌گفته به ظرفیت این نهادها در فرایند اجرای کیفی سلب‌کننده آزادی توجه شده است تا از این رهگذر «بازپروری مشارکت‌مدارانه بزهکاران» تبلور یابد (نک: صفاری، ۱۳۸۶: ۱۵۹-۱۴۸). بنابراین، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور می‌تواند در زمینه «تدوین برنامه‌های اصلاح و تربیت و نظارت بر آن، برقراری ارتباط میان مددجویان با اعضای خانواده، اقوام و خویشاوندان، فراهم نمودن امکان تحصیل، برگزاری دوره‌های آموزشی، تربیتی، اخلاقی، مذهبی، ورزشی و هنری، ... ارائه خدمات پزشکی، روان‌پزشکی، روان‌شناسی و مددکاری اجتماعی مورد نیاز ... کمک به رفع مشکلات مادی و معنوی خانواده ایشان ... انجام تحقیقات و پژوهش‌های لازم در زمینه‌های جرم‌شناسی و



علم اداره زندان‌ها و نظایر آن‌ها، پیشنهاد طرح‌ها و راه‌حل‌ها در زمینه بهبود اداره زندان‌ها به مسئولان... بهبود فضای فیزیکی زندان‌ها» بهره‌گیرد.

به این ترتیب، در دستورالعمل یادشده با تأکید بر اهمیت داشتن هدف و اقدام‌های بازپرورانه به ابعاد مشارکت نهادهای جامعه‌ی در فرایند بالینی (از مرحله پیش‌دادرسی تا مرحله‌های دادرسی و پس‌دادرسی) اشاره گردیده است تا بخش‌های مختلف عدالت کیفری به تعامل با این نهادها برای ایجاد بسترهای مناسب در راستای اجرای هدف مذکور و اثربخش‌تر شدن اقدام‌های بازپرورانه مبادرت ورزند. به هررو، در چهارچوب جرم‌شناسی بالینی سامانه عدالت کیفری باید برای دوباره جامعه‌پذیرساختن بزهکاران همراه با شناسایی جرم پرونده پیراقضایی یا پرونده شخصیت را جهت شناخت شرایط فردی و محیطی مجرمان و روش‌ها و برنامه‌های مختلف بازپرورانه تشکیل دهد (بابایی، ۱۳۹۰: ۱۳). بدیهی است که، انجام این اقدام به بایسته‌های متعددی از جمله داشتن کارگزاران تخصص‌دار، امکانات مناسب برای اجرای شیوه‌های شناسایی شده و ارزیابی آن‌ها نیاز دارد. اینجاست که، ظرفیت نهادهای جامعه‌ی به کار می‌آید و نهادهای عدالت کیفری می‌توانند از آن در همه مرحله‌های فرایند کیفری بهره‌جویند.

علاوه بر این، در پرتو یافته‌های پیشگیری رشدمدارانه همواره بزهکاران مزمن و پایدار در بزهکاری آن دسته از کودکان و نوجوانان دیروزند که دارای مشکلات متعدد بوده‌اند و نسبت به آنان حمایت صورت ناگرفته است. در این میان، فرزندان زندانیان از کودکان و نوجوانان مشکل‌دار به شمار می‌روند که اگر حمایت نشوند، چه بسا در آینده به‌عنوان بزهکار به عادت یا مزمن شناخته شوند (Welsh, 2010: 6). زیرا، این وضعیت در شمار عوامل خطر است که قاعدتاً پیدایش و پایداری بزهکاری و مانا شدن افراد در این پهنه را هموار می‌سازد (کاری یو، ۱۳۸۱: ۲۷۷). به همین جهت، نهاد سلب‌کننده آزادی باید با رویکردی پیشگیرانه به حمایت از این دسته از کودکان و نوجوانان مبادرت ورزد تا بزهکار بودن پدر و مادر آنان زمینه‌ای برای گرایش یافتن و نیز ماندگار شدن اینان در عرصه بزهکاری نباشد. در این دستورالعمل بر اساس این آموزه‌ها به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مأموریت داده شده است تا بسترهای مناسب را برای استفاده از ظرفیت نهادهای جامعه‌ی در زمینه حمایت از این کودکان و نوجوانان فراهم آورد.

## ۲-۲-۲. رویکرد افتراقی به مشارکت نهادهای جامعه‌ی در واکنش به بزهکاران

از دهه ۱۹۷۰ میلادی به بعد راهبرد نیوفتاده‌ای که به پرشمار شدن گفتمان سیاست کیفری قانون‌گذار و دگرگون ساختن اصول و چهارچوب‌های آن انجامیده است، به پهنه سیاست جنایی راه پیدا کرده است. (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۵۵) این راهبرد که بر افتراقی سازی سیاست جنایی در

جنبه های مختلف تکیه دارد اساساً به دنبال شناسایی شیوه های تفاوت دار برای پاسخ گذاری نسبت به پدیده مجرمانه است. (پاک نیت، ۱۳۹۶: ۲۳) در این چارچوب، با توجه به خصیصه های جرم، مرتکبان بزه کاری و بزه دیدگان باید به اتخاذ سیاست های کنش و واکنش مدارانه در قلمرو سیاست جنایی مبادرت ورزید تا از این رهگذر سازگار با آن ویژگی ها به رفتارهای ناقص هنجارهای کیفری پاسخ داده شود. در این میان، کودک و نوجوان بودن از جمله معیارها برای پیش‌بینی سیاست های افتراقی است. به همین جهت، قانون‌گذار در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و خصوصاً قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تدابیر ویژه‌ای را برای پاسخ گذاری نسبت به این بزه کاران شناسایی نموده است. (مؤذن زادگان و میرفردی، ۱۳۹۹: ۲۷۳) شناخت شخصیت این بزه کاران، نوع قرار تأمین کیفری در برابر این دسته و چگونگی اجرای پاسخ ها به آنان از جلوه های توجه افتراقی قانون‌گذار و در واقع اتخاذ سیاست جنایی ترکیبی (نک: نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۷: ۴۷۶-۴۵۱) نسبت به این دسته است که طبیعتاً بهره جستن از ظرفیت نهادهای جامعوی می‌تواند در به اجرا درآمدن شایسته آن‌ها نقش آفرین باشد.

در دستورالعمل یادشده توجه به این ظرفیت و نوع همکاری با نهادهای مذکور در مواد ۳۷، ۳۸ و ۴۰ تبلور یافته است. بنابراین، نهادهای رسیدگی‌کننده به اتهام‌های وارد شده به کودکان و نوجوانان بزه‌کار می‌توانند در فرایند تشکیل پرونده شخصیت این دسته و اجرای قرار تأمین کیفری به شکل سپردن اینان به اشخاص و نیز «در راستای اجرای قسمت‌های ۱، ۲ و ۳ ذیل تبصره بند الف ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی در خصوص معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روان‌شناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان، فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی و اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشکی، ... از ظرفیت مددکاری، مشاوره‌ای آموزشی و درمانی نهادهای مردمی همکار استفاده نماید.» به این ترتیب، در چهارچوب دستورالعمل پیش‌گفته به نهادهای جامعوی در زمینه پاسخ دادن به کودکان و نوجوانان بزه‌کار نقش داده شده است تا از رهگذر آن پیشگیری و دوباره جامعه‌پذیر ساختن مشارکت مدارانه تبلور پیدا کند.

### نتیجه

در پهنه سیاست جنایی همواره نهادهای جامعوی رکن بنیادی در فرایند تدوین سیاست‌ها و همچنین اجرای آن‌ها به شمار می‌روند. در «دستورالعمل نحوه مشارکت و تعامل نهادهای مردمی با قوه قضائیه» با توجه به آن با رویکردی دانش‌بنیان ابعاد مختلف چگونگی ایفای نقش نهادهای مذکور در عرصه‌های کنش و واکنش‌های ناظر به رفتارهای مجرمانه شناسایی شده است. به هر رو،

مهار بزهکاری در گرو به‌کارگیری مجموعه‌ای از تدابیر در دو سطح پیشین و پسین است که طبیعتاً نوع سیاست‌ها و اجرای آن‌ها به بودن کنشگران شایسته نیازمند است. در این میان، نهادهای جامعی از جمله کنشگران اند که از ظرفیت‌های مناسب در دو مرحله سیاست‌گذاری جنایی و اجرای تدابیر اتخاذ شده برخوردارند.

با وجود اینکه، در دستورالعمل پیش‌گفته جلوه‌های متعددی از چگونگی ایفای نقش نهادهای مذکور در پهنه سیاست جنایی مورد توجه قرار گرفته است. به نظر می‌رسد اجرای اثربخش آن<sup>۱</sup> و همچنین ایجاد زمینه مناسب برای توسعه سیاست جنایی مشارکت‌مدارانه در فرایند پاسخ دادن به جرم، به بودن یک سلسله بایسته نیازمند است.

یکم؛ آموزش کارگزاران عدالت کیفری، در پهنه سیاست جنایی ایران ظرفیت‌های کمینه‌ای برای استفاده از مشارکت نهادهای جامعی وجود دارد. اما، به نظر می‌رسد مقام‌های قضایی چندان باوری به بهره‌گیری از آن‌ها چه در زمینه پیشگیری از جرم و چه در فرایند واکنش نشان دادن به جرم ندارند. به همین جهت، آموزش، فرهنگ‌سازی، شناسانیدن پیامدهای مطلوب بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای مذکور و ایجاد این باور که این نهادها هم یک بخش مهم از جامعه‌اند، می‌تواند در بهبود وضعیت توجه و به‌کارگیری آن‌ها تأثیرگذار باشد.

دوم؛ بازنگری در سیاست جنایی تقنینی، در پهنه قوانین مربوط به پیشگیری از جرم و یا قوانین کیفری ماهیت و شکل‌مدارانه خلأهای بسیاری در زمینه استفاده از ظرفیت‌ها این نهادها چه در سیاست‌گذاری جنایی و چه در عملیات مهار بزهکاری وجود دارد. زیرا، اینک از نهادهای مذکور صرفاً برای اجرای تدابیر دولتی اتخاذ شده استفاده می‌شود. در حالی که، آن‌ها باید در تدوین سیاست‌ها نیز نقش داشته باشند. به نظر می‌رسد باید با رویکردی بیشینه این قوانین بازنگری و جایگاه این نهادها تقویت شوند.

سوم؛ شناسانیدن توان نهادهای جامعی به جامعه، فرهنگ‌سازی و ایجاد باور در میان همه شهروندان در زمینه سطح ظرفیت نهادهای جامعی در اثربخش شدن تدابیر پیشگیرانه و کیفری از برجسته‌ترین بایسته‌هاست. چنین باوری، از یک سو جایگاه نهادهای جامعی در پهنه سیاست جنایی را نهادینه می‌کند و از سوی دیگر، مأموریت اجتماعی این نهادها در این زمینه را پایدار

۱. گفتمانی است که، با وجود سپری شدن بیش از یک سال از زمان ابلاغ دستورالعمل مذکور صرفاً شماری از اقدام‌های مربوط به آن مانند راه‌اندازی سامانه جامع و هوشمند مشارکت نهادهای مردمی در دسته‌ای از دادگستری‌ها انجام شده است و سایر سیاست‌های پیش‌بینی شده در آن بیشتر در فرآیند برنامه‌ریزی برای اجرا قرار دارند.

می‌سازد. به نظر می‌رسد باید از رهگذر تدوین برنامه‌ای دقیق موقعیت عمومی این نهادها را تقویت کرد تا جامعه از وجود این نهادها و چگونگی ایفای نقش آن‌ها در زمینه پیشگیری از جرم، حمایت از بزه‌دیدگان و تأثیرگذاری در بازپروری بزه‌کاران آگاه شوند.

چهارم؛ ایجاد رشته «سیاست‌گذاری جنایی مشارکتی»، تأسیس رشته‌های آموزشی در سطح دانشگاه‌ها همواره در توسعه یافتن، دانش‌بنیان و پایدار ساختن یک رویکرد نقش‌آفرین است. بر همین اساس، ایجاد رشته کارشناسی ارشد «سیاست‌گذاری جنایی مشارکتی» می‌تواند در باورمندساختن جامعه و کارگزاران قضایی نسبت به این نهادها تأثیرگذار باشد. خصوصاً اینکه، شماری از دانش‌آموختگان این رشته به کنشگری قضایی مبادرت می‌ورزند و این می‌تواند به گسترش و نهادینه شدن بیانجامد.

پنجم؛ کاهش مداخله‌های دولتی در کنشگری‌های نهادهای جامعه‌ی، در پهنه حقوق ایران اصولاً نظارت‌های گسترده‌ای برای چگونگی فعالیت این نهادها پیش‌بینی شده است. این نظارت‌ها توان نهادهای جامعه‌ی در زمینه مهار جرم را کاهش داده و یا گاه مانع اجرای تأثیرگذاری آن در این زمینه می‌شود. به همین جهت، باید سطح این نظارت‌ها را با بنیان‌های اصل ضروری بودن مشارکت نهادهای جامعه‌ی در سیاست جنایی سازگار ساخت.

## منابع

## فارسی

- آماده، غلام حسین (۱۳۸۷)، نقش رئیس قوه قضائیه در فرایند کیفری ایران، چاپ نخست، تهران: نشر دادگستر.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۶۵)، «آمار جنایی»، فصلنامه حق، دفتر هشتم.
- بابایی، محمدعلی و علی نجیبیان (۱۳۸۷)، «تعامل پلیس با نهادهای جامعه‌ی در پیشگیری از جرم»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۷.
- بابایی، محمدعلی (۱۳۹۰)، جرم‌شناسی بالینی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- پاک نیت، مصطفی (۱۳۹۶)، افتراقی شدن دادرسی کیفری، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
- تاپلی، نیک (۱۳۹۵)، پیشگیری از جرم، ترجمه امین الله زمانی و مریم مهذب، چاپ نخست، تهران: انتشارات مجد.
- جمشیدی، علیرضا (۱۳۹۵)، سیاست جنایی مشارکتی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- جندلی، منون (۱۳۹۵)، درآمدی بر پیشگیری از جرم، ترجمه شهرام ابراهیمی، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۹۹)، «مفهوم اصل دسترسی ارزان به دادگستری و جلوه‌های آن»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۹.
- شاملو، باقر و مهدی گوزلی (۱۳۹۰)، «پرونده شخصیت در حقوق کیفری ایران و فرانسه»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲.
- شیری، عباس (۱۳۹۶)، عدالت ترمیمی، تهران: نشر میزان.
- دانش، تاج زمان (۱۳۹۳)، معرجم کیست؟ جرم‌شناسی چیست؟، چاپ دوازدهم، تهران: انتشارات کیهان.
- دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۵)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، چاپ سوم، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: نشر میزان.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۳)، «آمار جنایی و کارکردهای آن»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۸ و ۴۹.
- صفاری، علی (۱۳۸۶)، کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفرسالب آزادی)، چاپ نخست، تهران: انتشارات جنگل.
- عباچی، مریم (۱۳۸۷)، «مبانی و مقدمات تدوین برنامه ملی پیشگیری از وقوع جرم در ایران»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۹.
- عباسی، مصطفی (۱۳۸۲)، افق‌های نوین عدالت ترمیمی (میانجی‌گری کیفری)، چاپ نخست، تهران: انتشارات دانشور.
- غلامی، حسین (۱۳۸۵)، عدالت ترمیمی، چاپ نخست، تهران: انتشارات سمت.
- غلامی، حسین (۱۳۹۶)، اصل حداقل بودن حقوق جزا، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.
- فارینگتون، دیوید پی و براندون سی ولش (۱۳۹۴)، «پیشگیری از جرم و سیاست عمومی»، ترجمه مجتبی جعفری، در: ولش، براندون سی و دیوید پی فارینگتون، دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد، ترجمه گروهی از پژوهشگران حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: نشر میزان.

- قورچی بیگی، مجید (۱۳۸۸)، «پیشگیری چندنهادی از جرم؛ مفاهیم، مبانی و چالش‌ها»، در: فرجیها، محمد و فیروز محمودی جانکی (زیرنظر)، رویکرد چندنهادی به پیشگیری از جرم، تهران: انتشارات دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیش گیری ناجا.
- کاروس، شین (۱۳۹۳)، «برنامه‌های بزهکارمحور»، ترجمه صبوری پور، مهدی، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیرنظر)، دانشنامه بزه‌دیده شناسی و پیشگیری از جرم، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
- کاری یو، روبر، مداخله روان شناختی اجتماعی زودهنگام در پیش گیری از رفتارهای مجرمانه، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۳۵ و ۳۶، ۱۳۸۱.
- لازرژ، کریستین (۱۳۹۶)، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
- منفرد، محبوبه و الهام دربندی (۱۳۹۰)، راهنمای طراحی نظام آمار عدالت کیفری، چاپ نخست، تهران: نشر میزان.
- مؤذن زادگان، حسنعلی و قدرت الله میرفردی (۱۳۹۹)، «پاسخ‌های اجتماعی به بزهکاری اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و انگلستان»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۱۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶)، «درباره افتراقی شدن سیاست جنایی»، در: لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ ششم، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم بیگی (۱۳۹۷)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ پنجم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۴)، «به‌سوی تعریف یک سیاست ملی پیش گیری از بزهکاری»، دیپاچه در: ولش، براندون سی و فارینگتون، دیوید. پی، دانشنامه پیشگیری از جرم آکسفورد، ترجمه گروهی از پژوهشگران حقوق کیفری و جرم‌شناسی، تهران: نشر میزان.
- نجفی توانا، علی (۱۳۹۴)، جرم‌شناسی، چاپ هجدهم، تهران: انتشارات آموزش و سنجش.

#### انگلیسی

- Erez, Edna (1989), "The Impact of Victimology on Criminal Justice Policy", **Criminal Justice Review**, Vol.3.
- Kesteren, John van, Dijk, Jan Van and Mayhew, Pat (2013), "The International Crime Victims Surveys: a retrospective", **International Review of victimology**, Vol.20.
- Sagand, Valerie and Shaw, Margaret (2010), **International Report on Crime Prevention and Community Safety: Trends and Perspectives**, Published by, International Centre for prevention of crime.
- Welsh, Brandon.C and Farrington, David. P (2010), **The Future of Crime Prevention: Developmental and Situational Strategies**, published by, the U.S. Department of Justice. To provide better customer service.